

برزخ

قسمت دوم ————— علی زمانی

* در شماره يك بحث برزخ عنوانين: ۱- معنای لغوی
واصطلاحی برزخ ۲- تکامل وجودی ۳- برزخ در روایات
و آیات، به نظر خوانندگان محترم رسید، اکنون به چند نکته
توجه فرمایید:



۱- نفس انسان در آغاز حدوث و پیدایش، نسبت به حالات، صفات و اطوار وجودی خویش بالقوه است، تلاش و کوششهای او در دو مرحله «علم و عمل» صفات و حالات او را از قوه به فعلیت می‌رساند. بدین معنا که نفس و بدن هر دو هماهنگ از قوه به فعلیت می‌گیرند، تا زمانی که نفس، به بدن تعلق دارد و بدن، بدن است، پیوند میان آن دو برقرار است، هر درجه و مرحله ای را نفس طی کرد، بدن هم می‌پیماید.

۲- انسان از ناحیه خلقت و آفرینش، موجودی است انتخابگر و مختار، یعنی اختیار و انتخاب از شئون ذاتی او به شمار می‌رود - بدانگونه که ناطقیت از شئون ذاتی اوست - بر این اساس، اختیار و انتخابگری به طوری در خلقت و هدایت اولیه تکوینیّه او تعبیه شده که اگر اختیار از او گرفته شود، دیگر انسان نخواهد بود ﴿وهدیناه النجدین﴾^(۱).

۳- از ویژگیهای دیگر نفس انسانی این است که پس از حرکت، حدّ معینی بر تکامل او نیست، هر قدر به تلاش علمی و اخلاقی خویش ادامه دهد، مدارج بیشتری را در می‌نوردد، زیرا آینه صفات خداست، کلمات الله در او نمایان می‌گردند و کلمات الله پایان پذیر نیستند، پس

اقیانوس وجود انسان بی کرانه است. از اینجاست که می گویند: انسان «حدیقف» ندارد. نایستاست، حرکت به سمت جهتی از جهات خیر یا شر، از لوازم «لاینفک» او شمرده می شود. بر پایه ویژگیهای مزبور، نفس انسان دارای مراحل گوناگونی است که می توان با يك تقسیم آنها را در سه بخش مورد پژوهش قرار داد:

الف: مرحله طبیعت: انسانی که ترکیب یافته از نفس و بدن است، تنها در مرحله طبیعت خلاصه شود، یعنی همان سنگ و خاک، قطعه سنگی بی جان و قطعه زمینی مرده و بی روح، از دیدنهای جهان طبیعت پند نگیرد، بصیر و هشیار نگردد، و هر چه شنید، کر صفت گوش حقیقت شنوا نداشته باشد، این انسان یا انسانها در واقع کر، گنگ و کورند، اهل بازگشت به حقایق نیستند. ﴿صم بکم عمی فهم لایرجعون﴾^(۱) چنین افرادی درعالم طبیعت درجا می زنند، اهل تعلق، خرد و بینش نیستند ﴿صم بکم عمی فهم لایمقلون﴾^(۲) از نظر قرآن این گروه حتی از مرحله جماد - سنگ و خاک - هم پایین ترند، گاهی چنان دل سنگ می گردند که سنگ بدین دل سنگی نیست ﴿ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي کالحجارة أو أشد قسوة وإن من الحجارة لَمَا یتفجر منه الأنهار وإن منها لما یسقى فیخرج منه الماء وإن منها لما یهبط من خشية الله وما الله بغافل عما یعملون﴾^(۳) یعنی: «سپس دلهای شما پس از آن همچون سنگ یا سختتر، چرا که پاره ای از سنگها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آنها شکاف بر می دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد، اما دلهای شما نه از خوف خدا می طپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است و خداوند از اعمال شما غافل نیست».

همه موجودات از جمله سنگ، تکویناً از خدا خشیت دارند، چنانکه همه تسبیح گوی خداوند ﴿إن من شیء إلا یسبح بحمده﴾^(۴) رعد و برق نیز آنان را همراهی می کنند ﴿و یسبح الرعد بحمده و الملائكة من خیفته﴾^(۵)

تسبیح گوی او نه بنی آدم است و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

باری این گروه، سرانجام در عالم حشر و برزخ، خود را از همه زبونتر، سر به زیرتر، بی آبروتر و رسواتر یافته، تمنای جماد بودن - سنگ بودن و خاک بودن - می کنند ﴿یا لیتنی کنت تراباً﴾^(۱)

۱- بقره: ۱۸/۲

۱- بقره: ۱۸/۲

۲- بقره: ۱۷۱/۲

۲- بقره: ۷۴/۲

۳- اسراء: ۴۴/۱۷

۵- رعد: ۱۳/۱۳

«ای کاش خاک بودم».

ب: در مقابل گروه اول، گروهی هستند که قوا و استعدادهایشان سمندهمت را تا آخرین مراحل میدان نیکبها وخصلتهای پسندیده پیش تاخته به فعلیت رسیده اند، عتقاگونه با شهپر علم و عمل به فراز قلّه رفیع وملکوتی فرشتگان پرواز اوجمندانه کرده وبرهمة شکوهمندیهای عالم ملک وملکوت سایه افکنده اند وبه مقامی ورای تجرد عقلی مفتخر گشته اند، آری به «جنة اللقاء» بار یافته اند، این گروه از پاکي نفس، به مقام یقین، اطمینان وکمال لایق دست یازیده ومخاطب به خطاب ﴿يا ايها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية* فادخلي في عبادي وادخلي جنتي﴾^(۲) گردیده اند، یعنی، «توای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی وهم او از تو خشنود است ودر سلك بندگانم داخل شو ودر بهشتم ورود کن».

چه تعبیرات جالب ودل انگیز وروح پروری، که لطف و صفا وآرامش واطمینان از آن می بارد.

دعوت مستقیم پروردگار، از نفسی که در پرتو ایمان، به حالت اطمینان وآرامش رسیده اند.

دعوت ازآنان برای بازگشت به سوی پروردگارشان، به سوی مالمک ومربی ومصلحشان، دعوتی که آمیخته با رضایت طرفین است، رضایت عاشق دلداده از معشوق ورضایت محبوب ومعبود حقیقی.

وبه دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن وبه لباس بندگی مفتخرش کردن ودر سلك خاصان درگاه، اورا جای دادن. *تال جامع علوم انسانی*

وسپس دعوت از او برای ورود به بهشت، آن هم با تعبیر «وارد بهشتم شو» که نشان می دهد میزبان این میهمانی تنها وتنها ذات مقدس اوست، عجب دعوتی! عجب میزبانی! وعجب میهمانی!

چنین بنده ای، با چنان اوصاف وبا رسیدن به مقام رضا وتسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته ودر سلك بندگان خاص خدا گام نهاده ومسلماً جایی جز بهشت برای او نیست.

جالب اینکه در روایتی که در کافی از امام صادق - علیه السلام - نقل شده می خوانیم: یکی از یاران امام - علیه السلام - پرسید: آیا ممکن است، مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟!

فرمود: نه، به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید، اظهار ناراحتی می کند. فرشته مرگ می گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش، سوگند به آن کس که محمد ﷺ را مبعوث کرده، من مهربانترم از پدر مهربان، درست چشمانت را باز کن و ببین. او نگاه می کند [دیدۀ برزخی او باز می شود] رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان، فاطمه، حسن و حسین و امامان از ذریه او را می بیند، فرشته به او می گوید: نگاه کن این رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان - علیهم السلام - دوستان تو اند.

او چشمانش را باز کرده و نگاه می کند، ناگهان گوینده ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می دهد و می گوید: ﴿يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ﴾ ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی، بازگرد به سوی پروردگارت در حالی که تو به ولایت آنان راضی هستی و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانش، یعنی محمد و اهل بیتش - علیهم السلام - و داخل شو در بهشت، در این هنگام چیزی برای انسان محبوبتر از آن نیست که هر چه زودتر روحش از تن جدا شود و به این منادی پیوندد. (۱)

خداوندا! ما را به چنان آرامشی مفتخر فرما که شایسته این خطاب بزرگ شویم.

باری، این گروه هم اکنون با چشمان برزخی خویش، بهشت و جهنم را می بینند ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾^(۲) به مقام عین الیقین دست یافتن، اقتضا دارد که هم اکنون بهشت و جهنم را ببینند. (۳)

حارثه بن مالک که از یاران پیامبر ﷺ است، بامدادی به او فرمود: چگونه شب را به صبح رساندی؟ پاسخ داد: در حال یقین. پیامبر ﷺ تعجب کرد و سپس از نشانه های یقینش پرسید، عرض کرد: عرش پروردگار را می بینم که برای حساب وضع گشته است، اهل بهشت و آنان که بر تخت های بهشتی تکیه کرده اند را می بینم به ملاقات همدیگر می روند. دوزخیان را می بینم، فریاد آنان را می شنوم، صدای زوزه برزخی از آنان را می شنوم الآن صدای آتش را می شنوم که در

۱- تفسیر نمونه: ۲۶/۴۷۵ از کافی، ج ۳، باب إن المؤمن لا يكره على قبض روحه، حدیث ۲.

۲- تکاثر: ۶، ۷/۱۰۲.

۳- نور الثقلین: ۵/۶۶۲.

گوشتم می پیچد. پیامبر ﷺ فرمود: این بنده ای است که خداوند قلبش را به نور ایمان منور کرده است. (۱)

گفت پیغمبر ﷺ صباحی زید را
کیف أصبحت ای رفیق با وفا
گفت عبداً موقناً باز اوش گفت:
کونشان از باغ ایمان گر شکفت
گفت مردم چون ببینند فرشیان
من بینم عرش را با عرشیان
هین بگویم یا فرو بندم نفس
لب گزیدش مصطفی یعنی که بس

ج: گروه سوم: گروهی هستند که میان گروه اول و دوم قرار دارند، نفس آنان مراحل طبیعت را پشت سر گذاشته اما به مرحله انسانیت و تجرد عقلی بار نیافته است. این دسته در حد متوسط، یعنی در حد حیوانی به زندگی خویش ادامه می دهند، تمام فکر آنان پیروی از دو نیروی شهوت و غضب است، دهانشان بر هر غذایی باز و دستشان به هر مالی دراز است، زبانشان به هر سخنی آزاد و گوششان با هر سخنی آشناست، همه جا می روند و دست به هر کاری می زنند، از ظلم و تجاوز باک ندارند و تجاوز کارانه حقوق دیگران را پای مال می کنند. این گروه گرچه به ظاهر انسانهای مستقیم القامتند - بر چهار دست و پا و شکم راه نمی روند - لیکن در حقیقت حیواناتی هستند متشکل به اخلاق درندگان، شکل آنان را اوصافی به هم رسانیده که با آنها دمساز بوده اند، حالات درونی آنان ابدانی به شکلهای گوناگون بر آنان فراهم آورده است، این ابدان الآن در این دنیا هم با آنان است، اما اکنون پرده بشریت پرده پوش آنان شده است، فردا که این پرده عقب رفت، شکل واقعی آنان نمودار خواهد گشت، انسانی که همه توان خویش را در راه فریب خلق الله به کار می گیرد در واقع شیطان است. ﴿ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يَخُوفُ أَولِيَانَهُ﴾ (۲) گروهی که همه همت آنان «اجوفین» و شکم است، در حقیقت چهار پایان و انعامند ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ (۳) آنان مانند چهار پایان بلکه گمراهترند، از نظر قرآن این گروه خبیثترین و شرورترین و بدترین جنبدگان به حساب می آیند ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمْبُكُمُ الَّذِينَ لَا يَمْقُلُونَ﴾ (۴) بدترین جنبدگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه (تعقل) نمی کنند، قرآن این حیوانات زیان بار را اصلاً عاقل نمی داند، به صورت انسانهایی مؤدب اما به باطن حیوانی دیوانه و شرور، در این جهان بر دو پا راه می رود اما پس از مرگ گرگی خونخوار، وارد برزخ می گردد:

۱- اصول کافی: ۵۲/۲، باب حقیقة الإيمان والیقین.

۲- آل عمران: ۱۷۵/۳.

۳- انفال: ۲۲/۸.

۴- فرقان: ۴۴/۲۵.

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی تو از خواب گران

قرآن این حقیقت را بازگو می کند که چه بسا انسانی در لباس پارسایان باشد اما در باطن سگی است در پوشش انسان ﴿واتل علیهم نبأ الذي آتیناه فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه أخلد إلى الأرض واتبع هواه فمثله كمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث ذلك مثل الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون﴾^(۱)

«برای آنان بخوان سرگذشت آن کسی را که آیات خود را به او دادیم ولی سرانجام از دستور آنان خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد و اگر می خواستیم مقام او را با این آیات و علوم و دانشها بالا می بردیم (اما اجبار بر خلاف سنت ماست، لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد، او همچون سگ هاراست. که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می کند، این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند، این داستانها را برای آنان بازگو کن شاید بیندیشند.»

لیکن با وجود آنکه خداوند چشم و گوش برزخی او را باز کرد بیدار نشد، در این راستا در تورات می خوانیم: «خداوند زبان حمار را بگشاد که بلعام را گفت که با تو چه کردم که مرا این سه مرتبه زدی، [سوار حمار شده می رفت، حضرت موسی - علیه السلام - و یاران او را نفرین کند] بلعام به حمار گفت: چون که مرا بازی دادی [زیرا حمار از راه رفتن سرباز زد] کاش شمشیری در دست من می بود که الحال ترا می کشتم، ... و خداوند چشمان [برزخی] بلعام را گشود تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش به سر راه می ایستاد.»^(۲)

از این رهگذر، روایات و آیات، صفاتی را که برانسان حاکم است به تصویر کشیده است و انسانی که در علم منطوق در این دنیا به عنوان نوع اخیر، «نوع الأنواع» مطرح کرده است، از نظر روایات جنس معرفی شده و در زیر پر او انواع گوناگون وارد محشر خواهند گشت. زمخشری در کشف و امین الإسلام در مجمع البیان، ذیل آیه ﴿يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا﴾ «روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید»^(۳) می نگارند: براء بن عازب گفت: معاذ بن جبل که در منزل ابو ایوب انصاری نزدیک پیامبر ﷺ نشسته بود، پرسید: ای رسول

۲- تورات: سفر اعداد، فصل ۲۲.

۱- اعراف: ۷/ ۱۷۶، ۱۷۵.

۳- نیا: ۱۸/۷۸.

خدا چه می فرماید در باره گفتار خداوند متعال ﴿يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾؟ فرمود: ای معاذ، از امر بزرگی سؤال کردی، پیامبر ﷺ چنان به شدت گریست که اشک از دو چشمش روان شد، آنگاه فرمود: ده صفت از امت من پراکنده محشور خواهند گشت، خداوند آنان را از سایر مسلمانان جدا کرده و متمایز ساخته است [انگشت نمای مردمند] صورت برخی آنان به شکل بوزینه، برخی به صورت خوک، برخی سرنگون پاهایشان بالا و به چهره در صحرای قیامت کشیده می شوند، برخی کورند و به این طرف و آن طرف تردد می کنند، برخی کر و گنگ و بدون عقلند، گروهی زبانهایشان را به دندان می جوند و چرکی از دهانشان سرازیر است که اهل محشر از آنان دوری می گزینند، دسته ای دست و پاهایشان قطع است، طایفه ای بر شاخه های آتش آویزانند، جمعیتی گندبوتر از مردارند، بعضی لباسهای آتشین پوشیده که به بدنهای آنان جسیده است [تا طعم عذاب را هر چه بیشتر بچشند]، پیامبر ﷺ سپس صفاتی که پدید آورنده این صورتهاست بدین گونه تشریح فرمود:

اما آنان که به شکل بوزینه اند، سخن چینانند، آنان که به شکل خوکند، حرام خوارند آنان که سرهایشان به زیر و بر چهره کشیده می شوند، ربا خوارند، اما کوران، همانا حکمرانان ستمگرند، کران و گنگان، ربا کاران در عملند، آنان که زبانها به دندان می جوند، دانشمندان و داورانی هستند که گفتارشان مخالف عملشان است، آنان که دست و پایشان قطع گردیده است، همسایه آزاران می باشند، آنان که بر شاخه های آتش آویزانند، سعایت گرانی هستند که سخن مردم را به سلطان ستمگر می برند، آنان که بدبوتر از مردارند، آنانند که از شهوت و لذت کام دل می گیرند، لیکن حق خدا که در اموالشان است به خدا نمی دهند [از دادن زکات، خمس، ... سرباز می زنند] و آنان که لباس آتشین در بر دارند، آنانند که فخر فروش و خیال گراییند.^(۱) تخیلات دنیوی از قبیل مال حرام، مقام و منال است که انسان دلخوش آنها گردد و بدین وسیله بر دیگران فخر فروشد - این است سرانجام صورتهای برزخی آنان.

ادامه دارد